

## بررسی روانشناسی شخصیت بهمن در حماسه‌های ملی بر اساس نظریه تحلیل عاملی آیزنک

\* علی تیموری<sup>۱</sup>، عبدالله واثق عباسی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

<sup>۲</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی تخصصی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

نویسنده مسئول: ali.teymouri1989@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

### چکیده

یکی از راه‌های ژرفا بخشیدن به داستان و تقویت تأثیر آن بر مخاطب، پردازش درست و قوتمند شخصیت است. شخصیت یکی از دغدغه‌های اصلی نزد روانشناسان بوده است. جستار حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی روانشناسی شخصیت «بهمن» پرداخته است. آثار حماسه‌ای ایران زمین، سرشار از قهرمانی، پهلوانی، مردانگی‌ها، افتخارات و پیروزی‌هاست. این آثار، مجموعه‌ای از روایت‌های داستانی و اپیزودیک هستند که شاعران با استفاده از شگردهای شخصیت‌پردازی چه به روش مستقیم و چه غیرمستقیم به شناخت هر چه بیشتر ویژگی‌های روانی شخصیت‌ها این آثار همت گماشته‌اند. آیزنک با استفاده از «نظریه تحلیل عاملی آیزنک» که مکمل و جامع بسیاری از نظریات روانشناسی شخصیت است با تأکید بر دو عامل نقش وراثت و محیط توانسته به روانشناسی شخصیت‌های داستان بپردازد، بنا بر نظر آیزنک بهمن در آثار حماسی دارای شخصیتی پویا و خاکستری است هم‌چنین با تأثیر «نهاد» حریص و جنگ طلبش، او را شخصی روان‌رنجور و روان‌پریش شناسانده است. نتیجه حاصل از این پژوهش این است که آثار حماسی توانسته‌اند با بیان جزئیات روحی قهرمانان و شخصیت‌های داستان بنیان محکمی از تحلیل شخصیت بهمن را به تصویر بکشند.

کلیدواژه: روانشناسی شخصیت، آیزنک، شخصیت بهمن.

### ۱- پیشگفتار

در سده اخیر، رویکردهای گوناگون و مختلفی به مسئله پهلوانان و اساطیر شده است، که هر یک از این رویکردها، در تبیین این اساطیر، از دانشی خاص، چون: مردم‌شناسی، تاریخ، دین، زبان‌شناسی و ... بهره جسته است. یکی از شاخص‌ترین و مهم‌ترین این رویکردها، رویکرد روانشناسانه به اسطوره است. پایه‌گذار و مؤسس این رویکرد، کارل گوستاو یونگ، روانشناس و فیلسوف اهل سوئیس است (اتونی و شریفیان، ۱۳۹۲: ۲۷۲). اما نظریه «تحلیل عاملی آیزنک» که جامع بسیاری از نظریات روانشناسی شخصیت است، سهم اثرگذارتری را در بیان اوصاف شخصیت‌ها داشته است. این نظریه با تأکید بر دو عامل وراثت و محیط در شکل‌گیری شخصیت-که نظریه منطبق با این پژوهش است- به تحلیل روانشناسانه شخصیت می‌پردازد به دلیل کاستی‌های که در متون کلاسیک از لحاظ محدودیت در شخصیت‌پردازی وجود دارد علم روان‌شناسی برای دریافت لایه‌های پنهان شخصیت‌ها کارآمد و مؤثر است. نظریه‌ها و نقدهای فراوانی درباره شخصیت وجود دارد، در این میان نظریه تحلیل عاملی هانس آیزنک (Hans Eysenck) (۱۹۹۷-۱۹۱۶م) برای شخصیت ابعادی قائل است: برون‌گرایی و درون‌گرایی، روان‌رنجور خوبی، روان‌پریش خوبی قائل است (کریمی، ۱۳۷۹: ۱۴۱). یکی از شخصیت‌های تاریخی که از لحاظ روان‌شناختی قابل تأمل و بررسی است «بهمن» پسر اسفندیار است. شخصیت و احساس بهمن همواره سرلوحه قلم شاعران و نویسندگان این مرز و بوم قرار گرفته است؛ کینه‌جویی یکی از خصلت‌های شخصیتی وی است که مورد توجه شاعران قرار گرفته است. اشعار و آثار کهنی همانند شاهنامه فردوسی، مجمل التواریخ و القصص، صحبت لاری، تاریخ بلعمی و به ویژه بهمن نامه از مجموعه آثاری است که به تحلیل شخصیت و عملکرد بهمن پرداخته‌اند و او را در معرض نقد قرار داده‌اند (اسدی، ۱۳۸۳: ۶). از آن‌جا که مجموعه این آثار در زمره آثار حماسی و تاریخی قرار می‌گیرند و ریشه در ناخودآگاه جمعی دارد، می‌تواند از این دیدگاه نقد و بررسی شود. در واقع محتوای روان‌شناسی بسیاری از داستان‌ها، حکایت قهرمانی است که در مسیر تفرّد و خودپرورانی گام می‌نهد و تن به آزمون‌های دشوار می‌دهد تا جنبه‌های پنهان روان خود را بشناسد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی شخصیت بهمن بر اساس نظریه آیزنک پرداخته است. در واقع با بهره‌گیری از این شیوه نقد می‌توان به لایه‌های پنهان شخصیتی صاحبان آثار و هم‌چنین شخصیت‌های مهم یک روایت دست یافت.

## ۲. پرسش‌های پژوهش

با توجه به تعاریف و مبانی علوم روانشناسی در شخصیت می‌توان به پاسخ مناسبی برای پرسش زیر دست یافت:  
- مهم‌ترین انعکاس عوامل برجسته نظریه تحلیل عامل آیزنک در شخصیت بهمن کدام است؟

## ۳. پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه روانشناسی شخصیت «بهمن» پژوهش مستقلی صورت نگرفته است اما درباره شخصیت بهمن پژوهش‌های انجام گرفته که عبارتند از: صفا (۱۳۲۳) در پژوهشی با عنوان «بهمن نامه از منظومه‌های حماسی بعد از شاهنامه» به نقد و تحلیل این اثر پرداخته است، نتیجه این پژوهش قرار گرفتن این اثر در جایگاه یک اثر حماسه ملی است. جعفری قریه علی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «سنجش بهمن نامه با شاهنامه» به بررسی و مقایسه این دو اثر حماسه‌ای پرداخته است، نتیجه حاصل از این پژوهش وجود شباهت‌ها و مغایرت‌های فراوانی مابین این دو اثر است. اتونی و شریفیان (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «فرآیند فردیت در حماسه بهمن نامه» به بررسی و تحلیل شخصیت بهمن بر اساس مکتب روانشناسی تحلیلی یونگ پرداخته است نتیجه حاصل از این پژوهش رسیدن به مرحله فردیت بهمن و پشت سر گذاشتن نهاد درونی‌اش می‌باشد.

## ۴. بحث کلی پژوهش

### ۴-۱. رابطه شخصیت و روانشناسی

شخصیت، حیطة‌ای جداگانه از روان‌شناسی نیست؛ بلکه روان‌شناسی در حقیقت شخصیت‌شناسی است و هدف نهایی یافته‌های روان‌شناسان، دستیابی به شخصیت است. درباره شخصیت، تعریف و نظریه‌های مختلفی وجود دارد که برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود: «شخصیت سازمان پویا و نسبتاً پایداری است که فرد را از دیگران متمایز کرده و امکان پیش‌بینی رفتار فرد را در موقعیت‌های معین، فراهم می‌کند» (علی‌پور، ۱۳۸۶: ۳۷). در واقع شخصیت، از مهم‌ترین عناصر داستانی برشمرده می‌شود؛ زیرا شخصیت، مهم‌ترین عنصری است که تم داستان را به خواننده منتقل می‌کند و مهم‌ترین عامل طرح داستان است (یونسی، ۱۳۶۹: ۳۳۱). شخصیت‌ها عناصری تعیین‌کننده‌اند. آن‌ها «بار اصلی داستان را به دوش می‌کشند. با کنش‌ها، دیالوگ‌ها و تک‌گویی‌های آن‌ها است که هم خودشان ساخته می‌شوند و هم روایت پیش می‌رود. انگیزه شخصیت‌ها از مهم‌ترین وجوه لایه‌های آشکار و پنهان داستان‌ها است. مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان، شخصیت داستانی است» (بی‌نیاز، ۱۳۷۸: ۷۰). شخصیت در داستان‌های سنتی کمتر دگرگون می‌شود. او از آغاز تا پایان داستان با ویژگی‌های ثابت حضور می‌یابد (فرزاد، ۱۳۷۹: ۱۰۶). در واقع «قهرمان داستان‌های سنتی ایستا است؛ یعنی هیچ‌گاه در گذر ایام دگرگونی نمی‌یابد و اگر هم یابد، معمولاً از نوع دگرگونی‌های یکباره و حادی است که شخص را چه بسا از سنخی به سنخ متقابل و از قطبی به قطب دیگر انتقال می‌دهد و حد وسط و معتدلی هم‌چون آن‌چه در اعمال و گفتار ظاهری او هست راهنمایی می‌کند؛ به چیزی بیشتر از خودش (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۱۰).

نویسندگان، اغلب شخصیت داستان را به دو شیوه به خوانندگان می‌شناسانند؛ به شیوه مستقیم و غیر مستقیم. در شیوه مستقیم، نویسنده یا راوی، خود در مورد شخصیت‌های داستان، شرح می‌دهد و به کمک توضیح‌های مستقیم نویسنده است که شخصیت‌های داستان شناخته می‌شوند. در شیوه غیرمستقیم، نویسنده از طریق اعمال و گفت‌وگوهایی که بین شخصیت‌ها صورت می‌گیرد، شخصیت‌ها را معرفی می‌کند. «برای شخصیت‌پردازی غیرمستقیم از کنش، گفتار، مقام، وضعیت ظاهر و محیط، استفاده می‌شود» (اخوت، ۱۳۷۱: ۴۱).

### ۴-۲. آیزنک: شیوه جامع روانشناسی

نظریه‌ها و مکاتب روانشناسی شخصیت متعدد و متفاوت‌اند. باید اذعان کرد نقد روان‌شناسانه با گستردگی مباحث امروز پس از فروید و نظریه ناخودآگاه وی آغاز می‌شود. «نظریه روانشناسی در نقد، ظاهراً بعد از جنگ جهانی اول، به دنبال مکتب روانکاوی فروید رخ نموده است» (فرزاد، ۱۳۷۹: ۷۹). فروید سه عنصر «نهاد»، «من» و «فرمان» را تشکیل دهنده ساختار شخصیت افراد می‌داند و نهاد را خاستگاه نیروهای روانی (لیبیدو) به حساب می‌آورد (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۰). نظریه پردازان روانشناسی شخصیت، دیدگاه‌های گوناگونی درباره شخصیت انسان دارند. هانس یورگن آیزنک (۱۹۱۶-۱۹۹۷) روانشناس انگلیسی آلمانی تبار بود که مهم‌ترین فعالیت‌های علمی او در زمینه هوش و شخصیت بود. برای توصیف نفوذ و تاثیرگذاری او در روانشناسی همین نکته بس که در هنگام وفات، بیشترین ارجاعات و استنادهای علمی در روانشناسی به او شده بود. پسر او مایکل آیزنک نیز اکنون استاد برجسته روانشناسی است. آیزنک پایه گذار مجله علمی شخصیت و تفاوت‌های فردی است. وی حدود ۸۰ کتاب و بیش از ۱۶۰۰ مقاله علمی نوشت. آیزنک بحث همه‌گیری را در زمینه تفاوت ضریب هوشی در میان نژادهای مختلف مطرح کرد. هانس آیزنک برای شخصیت ابعادی قائل است: ۱- برون‌گرایی و درون‌گرایی: پس از بررسی شخصیت‌ها، آیزنک متوجه دو بعد شخصیتی در انسان شد که از دوران فلاسفه یونان باستان به عنوان عناصر بنیادی شخصیت معرفی شده بودند. او برون‌گرایی و درون‌گرایی را به دو دسته پایدار و ناپایدار تقسیم می‌کند. از نظر او برون‌گرای ناپایدار زودرنج، بیقرار، پرخاشگر، تحریک‌پذیر، تغییرگرا، تکانشی، خوشبین و فعال است. برون‌گرای پایدار نیز به این شکل معرفی می‌شود: مردم‌آمیز، اهل معاشرت، پرحرف، پاسخ‌دهنده، سهل‌گیر، سرزنده، بیخیال و رهبر. درون‌گرای ناپایدار چنین تصویری دارد: دمدمی، مضطرب، کم‌انعطاف، هشیار، بدبین، خودگرا، مردم‌گریز و بی‌سر و صدا و درون‌گرای پایدار این‌گونه است: ناعمال، محتاط، فکور، راحت، خوددار، باثبات، همسان‌خو (کسی که در اوضاع مختلف واکنش یکسان از خود نشان می‌دهد) و آرام. براساس نظر آیزنک، جنبه‌های توصیفی شخصیت حاصل آثار متقابل محیط و فطرت آدمی بر یکدیگرند (کریمی، ۱۳۷۹: ۱۴۴-۱۴۵). وی معتقد است این چهار ویژگی اخلاقی با چهار مزاج صفراوی، دموی، بلغمی و سوداوی که حدود ۲۴۰۰ سال قبل بقراط معرفی کرده بود، مطابقت دارد.

۲- روان رنجورخویی: آیزنک افراد روان رنجورخو را مضطرب، افسرده، تنیده، غیرمنطقی و دمدمی توصیف می‌کند. آن‌ها با عزت‌نفس کم، مستعد گناه هستند. روان رنجورخویی عمدتاً ارثی و حاصل عوامل ژنتیکی است؛ نه یادگیری و تجربه.

۳- روان پریش خویی: آیزنک افراد دارای این صفت را پرخاشگر، ضد اجتماعی، مصمم، سرد و خودمحور، بی‌رحم، متخاصم، بی‌اعتنا به نیازها و احساس‌های دیگران می‌داند.

به طور کلی براساس نظریه آیزنک برون‌گراها افرادی هستند که در آن‌ها برانگیختگی به آرامی و به طور ضعیف صورت می‌گیرد. در حالی که بازداری در آن‌ها به سرعت و به طور قوی اتفاق می‌افتد و اثر آن به آرامی پراکنده می‌شود و از بین می‌رود.

### ۳-۴. واژه بهمن در آثار حماسی

واژه بهمن در اوستا و هومنه (*Vehumana*) و در پهلوی و هومن و در فارسی وهمن یا بهمن می‌باشد. این کلمه مرکب است از دو جزء وهو به معنی خوب و نیک، و منه از ریشه من که در فارسی منش یا منشن گردیده، بنابراین، هر دو جزء این کلمه در زبان ما باقی است و می‌توانیم مجموع آن را به وهمنش و خوب منش یا به نیک نهاد ترجمه کنیم. بسا به جای وهو صفت وهیشت آمده و وهیشت منه گفتند، یعنی بهترین منش؛ وهمن یا نهاد پاک و منش نیک، نخستین آفریده اهورامزدا است. در عالم روحانی، مظهر اندیشه نیک و خرد و دانایی خداوند است، انسان را از عقل و تدبیر بهره بخشد و او را به آفریدگار نزدیک کند (پور داوود، ۱۳۷۷، ج ۱: ۸۸). بهمن که قهرمان داستان بهمن نامه است در نوشته‌های باستانی و تاریخی دارای شخصیتی خاص است. در این اثر وی پایان دهنده دوران پهلوانی و سرآغاز دوران تاریخی است (عقیقی، ۱۳۶۱: ۷۷۵). براساس گفته دقیق در گشتاسب‌نامه، اسفندیار چهار پسر داشته به اسامی:

یکی نام بهمن، دوم مهنوش	سیم نام او بُد دل افروز طوش
چهارم بدش نام نوش آذرا	نهادی کجا گنبد آذرا
	(دقیقی، ۱۳۶۸: ۸۷)

## ۵. بررسی شخصیت بهمن از منظر داستان پردازی

ایران‌شاه در دیباچه کتاب «بهمن نامه» زمانی که حضور بهمن را اعلام می‌کند، شخصیت پیچیده او را با تمامی پهلوانیش به تصویر می‌کشد. در واقع شاعر به صورت غیرمستقیم به بیان دلاوری‌های وی و نیز با اشاره به تنها بازمانده از فرزندان اسفندیار دامنه انتقام را باز می‌کند.

هنرهای رستم بیاموخت گُرد      یلی گشت با زور و با دستبُرد  
ز لهراسب و گشتاسب و اسفندیار      بجز شاه بهمن نبُد یادگار  
(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۰۳)

بهمن زمانی که به تخت پادشاهی می‌نشیند اهداف خویش را از پادشاهی بیان می‌کند با اشاره به بیت زیر به صورت غیرمستقیم دادخواهی خویش را بیان می‌کند. در واقع شاعر با استفاده از کلمات و لحن تند وی که ناشی از اعمال اوست به توصیف شخصیتش می‌پردازد.

هر آن‌کو پیچد ز فرمانِ من      و گر بشکند نیز پیمانِ من  
چنان دان که آزرَم او خوار شد      به بادافره ما گرفتار شد  
(همان: ۱۰۵)

زمانی که رستم نامه‌ای برای خواستگاری به نزد پادشاه کشمیر می‌فرستد شاه کشمیر به توصیف نیاکان بهمن و رستم می‌پردازد؛ در واقع شاعر با استفاده از شیوه مستقیم و از زبان دیگر قهرمانان شخصیت تندخو و جنگ طلب بهمن و نیاکانش را به خواننده می‌شناساند.

و دیگر که بهمن ز تخمِ کیان      بزرگ است و چون او که بندد میان  
به پشت فریدون کُشد او نژاد      ز مادر دگر چون فریدون که زاد  
(همان: ۱۲۲)

قهرمانان در داستان‌های کهن دارای ویژگی‌هایی چون ایستایی، سکون و مطلق‌گرایی هستند که آن‌ها را تغییرناپذیر می‌کند و قهرمان پایان داستان همان است که در آغاز بوده است (میرصادقی، ۱۳۶۵: ۱۰۶). اما شخصیت بهمن از ابتدای داستان به صورت ایستا است تا زمانی که پشوتن و جاماسب به لو لو (غلام کتابون) تعظیم نکردند، زیرا خود را از نیای بزرگان می‌دانستند و بر بنده پایین‌تر از خویش تعظیم نمی‌کردند شخصیت متزلزل بهمن دچار پویایی و تغییر می‌شود و بر این دو پهلوان خشم می‌گیرد.

چو جاماسب دید او نمازش نبرد      پشوتن همان زیر لب بر شمرد  
نکردند این هر دوان آفرین      نه پیشش نهادند سر بر زمین  
از ایشان برآشفت بهمن به درد      به جاماسب گفت ای فرومایه مرد  
شما را که داد این بلندی ورای      که نارید فرمان ما را به جای  
بزرگی شما را نه من داده‌ام      در گنجتان پیش بگشاده‌ام  
(همان: ۱۴۸)

ایران‌شاه از زبان پهلوانان دیگر به توصیفات زیبایی درباره بهمن می‌پردازد. این توصیفات به صورت مستقیم به بیان شخصیت دلآور و پهلوان وی پرداخته است.

چو با او بود پارس پرهیزگار  
مر او را به تنها سپاهی شمار  
فراوان به راه اندرش دیده‌ام  
هنرهای او را پسندیده‌ام  
ز هنجار، بورش دهنده‌تر است  
ز پرتاب، تیرش پرنده نرسد  
شنیدم که جز رستم نامدار  
نتابد کسش گرز هنگام کار  
(همان: ۱۷۶)

شاخص‌ترین لقب بهمن که موجب شده تا وی را با اردشیر اول مطابقت داده و یکی بدانند دراز دستی وی است که بعضی آن را در معنی حقیقی فرض کرده‌اند، از جمله

چو بر پای بودی سرانگشت او  
ز زانو فزون تر بُدی مشت او  
(فردوسی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۳۲۰)

شنیدم من که بر پای ایستاده  
رسیدی تا به زانو دست بهمن  
(منوچهری، ۱۳۷۰: ۸۸)

شخصیت بهمن پویاست و تغییرات شگرفی در مسیر داستان در طرز تفکر او به وجود می‌آید، چنانکه گاهی از کینه‌جویی دست برمی‌دارد و گاهی سعی می‌کند تمامی نیاکان رستم حتی دخترانش را در آتش انتقام خویش بسوزاند.

همان هر دو دخت جهان پهلوان  
نشستند ابر بادپای دمان  
نمودند مر تدبیر را درود  
گشادند هر دو ز دیده دورود  
برفتند هر دو در آن تیره شب  
هراسان ز گفتار و بسته دو لب  
سوی باختر هر دو آن کرده روی  
گشاده به رخساربر، هر دو جوی  
رهی سهمناک و دلی دردناک  
ز دشمن یکیک پر از بیم و باک  
فلک دیده ماه را کرده کور  
رخ بد دلان گشته پنهان زهور  
(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۸۲)

به طور کلی می‌توان گفت شخصیت بهمن خاکستری است؛ شخصی که مابین دو تصمیم بزرگ قرار می‌گیرد: کشتن خاندانی که باعث مرگ پدرش شده‌اند یا خانواده که با تکریم و احترام او را بزرگ کرده‌اند. شخصیت پویایی بهمن باعث ایجاد دوگانگی و آشفتگی در وی می‌گردد. این مجموعه عوامل باعث ظهور رفتارهای نامتناسب و پرخاشگرانه در شخصیت بهمن می‌گردد. در واقع منفی‌ترین جنبه شخصیت بهمن کینه‌توزی و انتقام وی است که باعث می‌شود کمر به قتل تمامی خاندان رستم ببندد و در این راه توفیق نیز حاصل می‌کند. این رفتار قدرناشناسانه بهمن ناشی از غلبه نیروهای منفی و ذات رنجور وی است که مجالی برای رشد یافته است.

## ۶. بررسی شخصیت بهمن از منظر روانشناسی

### ۶-۱. انتقام جویی و کینه توزی

انتقام جویی ترکیبی است از هیجانات مرتبط به هم، شامل رنجش، ناخوشایندی، نفرت، خصومت، خشم درون مانده، و ترس (ورثینگتون و وید، ۱۳۸۳: ۲۴۹)، که این حالات هیجانی پس از توجه به یک تخطی حاصل می‌آیند. تخطی آمیزه‌ای از توهین و اذیت تلقی می‌شود. به میزانی که فرد این تخطی را اذیت تلقی می‌کند، به آن بی‌درنگ همراه با ترس واکنش نشان می‌دهد (همان: ۲۴۹). داستان بهمن نامه بر انتقام‌جویی پایه‌ریزی شده است. «اصولاً حس انتقام بزرگترین محرک اساسی تمام جنگ‌ها و اعمال جنگجویان است» (صفا، ۱۳۸۴، ج ۷: ۲۳۸). ایرانیان، در گذشته فرزندان خود را نزد پهلوانان و بزرگان می‌سپردند تا آداب جنگ و جنگاوری و پهلوانی بیاموزند. پس از مرگ اسفندیار، رستم تربیت بهمن را عهده‌دار شد و او تحت تعلیم و راهنمایی قاتل پدر قرار گرفت. آتش انتقام در درون بهمن شعله می‌کشید اما او در ظاهر مجبور بود احترام استاد خود را نگه دارد. پس از مرگ اسفندیار، بهمن درصدد انتقام‌جویی برمی‌آید و جنگ چهل ساله را با خاندان زال به راه می‌اندازد. زال و فرامرز این کینه را ناشی از گردش روزگار می‌دانند و آماده نبرد می‌شوند.

دگر باره شد تازه خون ریختن	جهان آرمیده ز آویختن
چه پیش آورد گردش روزگار	ندانم چه خواهد همی کردگار
وز اندیشه مغزش یکی بیشه بود	دل زال پیر اندر اندیشه بود
سر از بخش گردون گردان متاب	فرامرز را گفت کای جان باب
گهی شادمان دارد و گه نژند	چنین بود تا بود چرخ بلند
نه روز بدش را خرد کرد یاد	نه از شادیش گشت داننده شاد
روان زیر بار گناه آورد	گر این دیو زاده سپاه آورد
بسی گوهر سودمندش دهم	یکی نیک پیرانه پندش دهم

(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۷۶)

رعایت حق‌گزاری از روش‌های اخلاقی ایرانیان و از خصایص قومی بوده است، بهمن ناگزیر است که در ظاهر کشنده پدر را که مربی خود او بوده گرامی بدارد و مانع از ابراز آتش انتقامی که در درون او زبانه می‌کشد بشود، تا آن‌جا که پس از شنیدن خبر مرگ رستم، یک هفته به سوگ می‌نشیند و پس از آن انتقام‌جویی از فرامرز پسر رستم و خاندان زال را تدارک می‌بیند، و سپس تا پایان عمر در جنگ و ستیز به سر می‌برد. نمونه این انتقام‌جویی را در گفتار بهمن به فرستاده زال، که با گنج و مال به پوزش‌خواهی نزد او رفته است، می‌توان دید:

برو کرد پُر چین و پُر خون دو چشم	برافروخت رخسار بهمن ز خشم
که دانم که داری در آن خانه پای	به تندی چنین گفت با رهنمای
برون کن ز دل یاد هرگز میار	همی گوییم خون اسفندیار
چو یابند ازین داستان‌ها نشان	پس از من چه گویند گردن‌کشان
درم بستد و خون به خونی گذاشت	که فرزند خون پدر خوار داشت
هم از شاه شرم و هم از کردگار	چه گویمش آنکه به روز شمار
ورا یاد گنج و مرا باد رنج	دل خوش نگردد به مال و به گنج

(همان: ۲۸۰)

بهمن بعد از مرگ رستم، اوضاع را برای لشکرکشی به زابل و کینه‌کشی از خاندان وی مساعد می‌بیند، لذا به عنوان خون‌خواهی پدر و برادرانش به سیستان یورش می‌برد، زال را گرفتار و در قفسی آهنین زندانی می‌کند و فرامرز را به دار می‌آویزد. در شاهنامه، بهمن پس از تاج‌گذاری، در جلسه‌ای با حضور بزرگان و پهلوانان و خردمندان موضوع حمله به زابلستان و کینه‌کشی از بازماندگان رستم را مطرح می‌سازد:

یکی انجمن ساخت از بخردان	بزرگان و کارآموده دان
چنین گفت کز کار اسفندیار	ز نیک و بد گردش روزگار
همه یاد دارید پیر و جوان	هر آن کس که هستید روشن روان
که رستم گه زندگانی چه کرد	همان زال افسونگر آن پیرمرد
فرامرز جز کین ما در جهان	نجوید همی آشکار و نهان
سرم پر ز دردست و دل پر ز خون	جز از کین ندارم به مغز اندرون

(شاهنامه، ۱۳۸۲، ج ۶: ۳۴۳)

در بهمن‌نامه، اولین جرقه این انتقام زمانی در ذهن بهمن زده می‌شود که رستم زحماتی را که در قبال پرورش وی متحمل شده است، یادآور می‌شود و توقع دست رنج می‌نماید:

اگر بیند از رأی شاهنشاهی	در اندیشد از رنج‌های رهی
که بر شاه بر کودکی برده‌ام	چو جان و روانش پیورده‌ام
امیدم چنان است کان رنج‌ها	فراوان مرا بر دهد گنج‌ها

(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۱)

تا مرگ رستم، حس این انتقام‌جویی چون آتشی در زیر خاکستر در دل بهمن باقی می‌ماند و زمانی که جاماسب خبر کشته شدن رستم را به وی می‌دهد و چگونگی واقعه را تشریح می‌کند:

از آن پس به جاماسب فرخنده گفت	که این درد تا کی کنم در نهفت
ره سیستان را بسازید کار	کزان سو یکی کرد خواهم گذار

(همان: ۱۸۴)

کینه و خون‌خواهی بهمن به آسانی فرو نمی‌نشیند و بنا بر عهده‌ی که بسته و سوگندی که خورده است، عزم آن می‌کند که به شهر سمندور برود و دخمه نیاکان رستم را به آتش بکشد و پس از طی راه طولانی و پر از رنج و تعب، در سه منزلی دخمه مزبور اتفاق غیر منتظره‌ای به وقوع می‌پیوندد و آن خوابی است که بهمن می‌بیند. وی در عالم خواب فریدون و کیخسرو و سیاوش را ملاقات می‌کند و از ایشان می‌پرسد کجا می‌روید، جواب می‌شود به بهشت و زمانی که تقاضای همراهی با آنان را می‌نماید، می‌گویند، بهشت جای ستم‌کاران نیست. تو عزم به آتش کشیدن تن کسانی را داری که همیشه در حضور ما بودند و صف شکن دشمنان ما.

به شهر سمندور در دخمه است	و زان دخمه از سرکشان تخمه است
نریمان و سامست و گرشاسپ گرد	چو رستم که مردی ز مردان ببرد
مگر بینم آن دخمه را سوخته	ازیشان یکی آتش افروخته
نیاسایم و کم خورم نان و آب	نیاید به دیده درم نیز خواب
تو رنجه شو اکنون و با من بیای	که به دانی آن مرز و آن راه و چای

(همان: ۴۹۱)

کینه خواهی بهمن در آثار ادبیات فارسی و دیگر آثار حماسی بازتاب فراوانی داشته است:

آن گه به کینه خواهی اسفندیار عقل با زال نفس سازم رزم بهمنی  
(صحبت لاری، ۱۳۱۷: ۲۰۸)

ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی، عامل تهییج بهمن را مادرش «استوریا» می‌داند، که بهمن به توصیه وی به سیستان لشکر می‌کشد و رستم و زال و زواره را می‌کشد: «این اردشیر را مادری بود نام او استوریا، از فرزندان طالوت که ملک بنی‌اسرائیل بود، زنی با عقل و رای و تدبیر. چون کار مملکت خویش راست کرده بود، این بهمن اردشیر، مادر او را گفت که مملکت بر تو استقامت گرفت؛ اکنون برخیز و به ولایت نیمروز شو و کشنده پدر خویش را طلب کن ملک سیستان؛ و کین پدر خویش ازو بخواه، او مادر خویش را اجابت کرد، لشکر کشید به سیستان و خون پدر خویش، اسفندیار را از رستم دستان طلب کرد. رستم با وی حرب کرد، رستم را بکشت و برادر رستم، زواره، را بکشت و پدر رستم دستان هنوز زنده بود، او را نیز بکشت» (بلعمی، ۱۳۸۰: ۴۸۱).

## ۲-۶. خودکامگی

آیزنک همانند آدلر بر این اعتقاد است که «یک سلسله نقص‌ها و ضعف‌ها از بدو تولد با انسان همراه است که فرد به محض این که حقارت ناشی از این ضعف و نقص‌ها را تجربه و حس می‌کند، با یک سلسله تلاش‌های پی در پی به سمت جبران و برتری طلبی گام برمی‌دارد» (اشپیرر، ۱۳۸۴: ۱۲). بهمن در بهمن‌نامه جوانی بی‌تجربه است که نسنجیده با خاندان زال می‌جنگد و قسمت عمده‌ای از عمر خود را صرف کین خواهی از خاندانی می‌کند که در میان آنان پرورده شده بود. با وجود تعریف و تمجید فراوانی که شاعر از اقتدار و شکوه بهمن سخن می‌راند، ولی مخاطب قدرت و شکوه سلطنت او را درک نمی‌کند؛ چرا که بهمن از طرفی پادشاهی جوان است و از دیگر سوی، اسیر احساسات و هوای نفس است. بهمن بعد از ازدواج با کتایون دختر شاه کشمیر، چنان اسیر نفس می‌گردد و خود را در اختیار خواسته‌های دل می‌نهد که چون کتایون از او می‌خواهد پایگاه «لؤلؤ» غلام هندوی او را آنچه هست، فراتر ببرد، می‌گوید:

گذشته ز من هم‌چون او نیست نیز  
بماندست ما را ز شاهی دو چیز  
یکی مهد زرین که در کشور است  
دگر نام شاهی که بر من بر است  
اگر خواهی ای سرو خورشید روی  
من این هر دو را نیز بخشم بدوی  
(همان: ۹۳۰)

تردیدی نیست که شاه مظهر همبستگی مردم و نشانه قدرت ملی است و وقتی پادشاهی مثل بهمن که از پشت اسفندیار رویین تن است، این چنین بازیچه آرزوهای سخیف زنی می‌شود، نمی‌توان برای پادشاهی و قدرتش ارزش و اعتباری قایل شد. نمونه این سست‌رایی و کم‌خردی بهمن را در جای جای منظومه می‌توان مشاهده کرد. نبرد با غلامی هم‌چون لولو می‌تواند دلیل محکمی بر شخصیت کم‌خرد یک پادشاه باشد.

کنون شو به میدان به جولان درآی  
سوار و مردی به مردان نمای  
بیامد بر افکند بر گستوان  
پوشید ساز و سلیج گران  
خرامان بیامد به آوردگاه  
یکی بنگرید او به ایران سپاه  
بدیشان چنین گفت کای سرکشان  
من از خویشتن داد خواهم نشان  
منم نامدار دلیران نعیم  
که در بیشه دارد ز من شیر بیم  
(همان: ۲۲۹)



نبردهای بهمن بیشتر از سر کین خواهی بوده است. مبارزه سواران تازی به فرماندهی بهمن با ایرانیان مبارزه‌ای ملی شمرده نمی‌شود، بلکه جنگی است که صرفاً برای بازپس‌گیری تاج و تخت است. هم‌چنین، نبرد بهمن با خاندان زال به هیچ روی مبارزه‌ای ملی نیست و افتخاری هم برای بهمن به دنبال ندارد.

### ۳-۶. فریبکاری و تزویر

فریبکاری سرمنشأ تمامی بیماری‌های روانی است که با گسترش علم روانشناسی شاخه‌های متعددی از آن مشخص گردیده است. آیزنگ این ویژگی را برای اشخاصی که دارای شخصیت درون‌گرای ناپایدار هستند تبیین کرده است. بهمن، قهرمان اصلی این منظومه هم شاهزاده بود و هم پهلوان و بنابراین، انتظار می‌رود که در امور مملکت‌داری و در میدان‌های مبارزه، رفتاری پسندیده داشته باشد، اما در بسیاری از موارد مشاهده می‌کنیم که نه رفتارش به شاهزادگان می‌ماند، نه جوانمردی و بلندطبعی پهلوانان را دارد. وی در اغلب نبردهای خود به فریب و نیرنگ متوسل می‌شود.

یکی نامه را کرد خواهم به راز	به نزدیک خورشیدِ گردن فراز
بود کاندرا آید به دام فریب	وزان پس نمایم به لولو نهیب
بخوایم مر او را به دشت نبرد	بینیم کاین گنبد لاجورد
به شاهی کرا برنشانند به گاه	کرا اندر آرد به خاک سیاه

(همان: ۲۵۶)

بنا بر پیشنهاد رستم و به واسطه نامه تهدیدآمیز و پر از وعده و وعیدی که برای شاه کشمیر می‌فرستد، موجبات ازدواج بهمن با شاهزاده خانم کتایون فراهم می‌شود.

همی‌گفت با خویشان کاین پری است	کدامین پری کو بدین دلبری است
--------------------------------	------------------------------

(همان: ۵۹)

نیرنگ و فریب، تنبل و جادویی، در مبارزات میان بهمن و خاندان زال به کار گرفته می‌شده است و طرفین متناسب با پیشامدها، بدین کار دست می‌زده‌اند. در نبرد دوم بهمن با سپاه زال و فرامرز بهمن آگاه می‌شود که سیستان از سپاه تهی است، بدین سبب وی پشتون سپهسالار را می‌خواهد و به او می‌گوید شبانه با ده هزار سوار به سیستان حمله کند و خود را به شهر برساند، جاسوسی این مطلب را به دستان می‌رساند و دستان چاره کار را چنین می‌کند:

چو بشنید دستان چنان دید کار	بر خویشان خواند او یک سوار
یکی ساخته کیسه از چرم خام	بدو داد و گفت ای یل نیک‌نام
مر این را به بر تا به بالای شهر	بر آن ره پراکنده کن زین دو بهر
دگر بهره نزدیک شهر و حصار	پراکنده کن تا شود استوار
خسک بود و گویند کان زال ساخت	کس آن را از آن پیشتر کی شناخت
کز آهن چنان ساخته چار سوی	وز و شاخ‌ها ساخته چو سُروی
زهر سو کجا اوفتد بر زمین	یکی شاخ بالاش باشد ازین
برفت و پراکند چون بند بند	روان بازگشت او سوی هیرمند

(همان: ۲۲۹)

#### ۴-۶. عصبانی و تندمزاجی

به عقیده آیزنگ عصبانیت می‌تواند باعث ایجاد احساسات ناپایدار درونی و حتی بیرونی گردد. در واقع «عصبانیت در بسیاری از موارد ریشه در سرخوردگی‌ها، محرومیت‌ها و تنبیه و تهدیدهایی دارد که در دوران کودکی برای افراد اتفاق می‌افتد» (نورس، ۱۳۸۶: ۵۵). بهمن در ابتدای زندگی شاهد مرگ پدرش به دست کسی بوده که تمام عمر وی را پرورش داده است. شخصیت سرخورده وی در گذر زمان رشد کرده و همواره فضای بیرون مانع از بیان احساسات وی گردیده است؛ بنابراین زمانی که بهمن محیط را مناسب می‌بیند عقده‌های ناشی از این سرخوردگی را با تند مزاجی آمیخته کرد و به مخاطبش منتقل می‌دهد برای نمونه مزاج تند بهمن آنگاه آشکار می‌شود که جاماسب در قبال تحویل دادن زال به وی، بهمن را وادار می‌کند که سوگند یاد کند که نه خود خون وی را بریزد و نه دیگری را وادار به قتل نماید و بهمن خواه ناخواه ناگزیر به سوگند می‌شود:

اگر زال خواهی کت آید به دست	یکی سخت پیمان بایدت بست
که آن پیلتن را نریزی تو خون	نباشی کسی را به خون رهنمون
ز سوگند چون شاه چاره ندید	ز فرمان دانا گذاره ندید
بیاورد داننده استا و زند	به سوگند مر شاه را کرد بند

(همان: ۳۱۸)

#### ۵-۶. بی‌تابی و بی‌قراری

بهمن دارای شخصیت بی‌تاب و بی‌حوصله است وی درباره پندهای حکیمانه زال از طنز تلخی استفاده می‌کند و فرمان می‌دهد که زال را در قفسی آهنین به بند بکشد:

ز پیشش ببرند و کردند بند	و زان پس بفرمود شاه بلند
از آهن یکی تنگ و کوه قفس	که زندان ندید آن چنان هیچ کس
در آن بند کردند مر زال را	چو مرغان مران هفتصد سال را

(همان: ۳۲۱)

#### ۶-۶. قدرشناسی و ناسپاسی

در برخوردهای اجتماعی یکی از عوامل محبت آفرین و تحکیم روابط، داشتن حالت و روحیه «سپاسگزاری» و «قدردانی» نسبت به مردم است. با وجود این که زال سعی کرد تا با مطرح کردن موضوع تقدیر و سرنوشت و اینکه حتی شیر و اژدهای نر نیز از چنگال مرگ رهایی ندارند، موضوع کشته شدن اسفندیار را توجیه کند و کوشید تا شاید با یادآوری سرسپردگی رستم و زحماتی که وی و نیاکانش در راه اعتلای ایران کشیده‌اند آتش این خشم را خاموش کند:

همه گنج فرزند و دینار سام	کمرهای زرین و زرین ستام
چو آیی به پیش تو آرم همه	تو شاهی و گردن کشانت رمه

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۳۴۶)

زال با برشمردن خدمات رستم، و این که تاجی را که وی بر سر نهاده است، در واقع، از قبل وجود رستم یافته، نه گشتاسب و اسفندیار، از وی می‌خواهد که بند از پای زال بردارد و وی را آزاد سازد:

چو رستم نگهدار تخت کیان	همی بر در رنج بستی میان
تو این تاج ازو یافتی یادگار	نه از راه گشتاسب و اسفندیار
بزرگی به شمشیر او داشتند	مهان را همه زیر او داشتند
ازو بند بردار اگر بخردی	دلست بازگردان ز راه بدی

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۳۵۰)

ناسپاسی بهمن بر کسی پوشیده نیست. وی نه تنها همه‌ی تلاش‌ها و رنج‌هایی را که خاندان زال جهت حفظ ایران‌زمین و شهریارانش متحمل شده‌اند به باد فراموشی می‌سپارد که زحمات ایشان در پروراندن شاه جوان را نیز وقتی نمی‌نهد و آنچه در اندیشه وی جای دارد فقط و فقط گرفتن انتقام خون پدر است، هرچند رستم و خاندانش در این قضیه تقریباً بی‌گناهند. اولین جایی که این مسئله عنوان می‌شود، زمانی است که شاهوی به همراه گنجی از جانب زال نزد بهمن می‌رود تا وی را از جنگ منصرف کند و چون سرسختی بهمن را بر نابودی خاندان زال و ویران کردن سیستان و دخمه‌ی پهلوانان می‌بیند.

یکی نرمتر شو خود ار آتشی	بدو گفت شاهها مکن سرکشی
به نام بلند از جهان رفتگان	به زشتی چه دیدی از آن خفتگان
چنان دخمه‌ نامور سوختن	که باید ترا آتش افروختن
تن از رنج و سختی نیاسودشان	همی تا به گیتی نشان بودشان
گشاده دلو دست هنگام بزم	کمر بسته هنگام سختی و رزم
سزد گر بداری ز رستم سپاس	تو این شهریاری از ایشان شناس

(ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹۸)

## ۶-۷. زن بارگی

زن بارگی یکی از خصلت‌های اکثر پهلوانان بوده است. علاقه پهلوانان به ادامه نسل یکی از دلایل زن بارگی ایشان بوده که باعث شده قسمت عمده‌ای از اشعار در وصف زنان باشد. بهمن نیز مانند دیگر پهلوانان زنان متعددی را به همسری پذیرفته است. آیزنگ این ویژگی را مشخصه اصلی شخصیت‌های برون‌گرای ناپایدار هستند که فشارهای درونی خویش را با این رفتار نشان می‌دهند. در بهمن نامه، بهمن چهار بار تن به ازدواج می‌دهد، بار اول به توصیه و میانجی‌گری رستم، با دختر پادشاه کشمیر ازدواج می‌کند، اما پیوندی کوتاه و ناپایدار، زیرا کتابون با کمک غلامش لولو و همدستی فرمانده سپاه بهمن، اردشیر، کمر به نابودی بهمن می‌بندد که با هوشیاری پارس پرهیزگار این نقشه نقش بر آب می‌شود و بهمن با فرار به سرزمین مصر از مهلکه جان سالم به در می‌برد. دومین بار بهمن بعد از دوبار پیروزی بر همای، دختر شاه مصر، پیشنهاد ازدواج با وی را که می‌گوید: چنین عهد کرده‌ام که با کسی ازدواج کنم که بر من پیروز شود، می‌پذیرد:

روانم به سوگند در بند بود	مرا با خداوند سوگند بود
نیابد سر مرد بالین من	که تا باشد این کیش و آیین من
سر خود من زیر گرد آورد	جز آن کس که با من نبرد آورد
چه در پیش باب و چه در کارزار	بیفتاده‌ام من ز دستت دوبار
یکی با تو پیوند خواهم گرفت	بهانه نمانده است و سوگند رفت
نبیند جز از تو کسی روی من	که جز تو نباشد کسی شوی من

(ابی‌الخیر، ۱۳۷۱: ۱۳۲)

سومین مرتبه، بهمن در شکارگاه به دنبال آهوئی به صحرائی کشانیده می‌شود و در آن‌جا دختری زیبا را می‌بیند که به گفته پدرش اسلم، بر بهمن شیفته گشته، دل در گرو عشقش بسته است:

بدو گفت اسلم مرا هست نام  
به فرمان من گشته یکسر پری  
به روی تو بر فتنه و شیفته است  
چو آگاه گشت از تو ای شهریار

همم نام و هم‌شادکام و کام  
مرا دختر است این، بدین دلبری  
دلش فرّ و زیب تو بفریفته است  
که آهنگ کردی به دشت شکار  
(همان: ۲۸۳)

و در چهارمین بار دختر رای قنوج- تندبر- را خواستگاری می‌کند:

چو پر گشت جام بلورین ز می  
چنین گفت با تندبر شهریار  
به من ده که این مر مرا در خور است  
بخفت و دگر روز پیران شهر  
بیاورد و با شاه پیوند کرد

ز رخ پرده شرم برداشت کی  
دلش شد مر این ماه را خواستار  
خنک هر که را این چنین دختر است..  
کسی کو ز دانش بسی داشت بهر  
به سوگند مر شاه را بند کرد  
(همان: ۴۰۸)

### ۸-۶. فزون طلبی

بهمن همانند پدرش (اسفندیار) فزون طلب است. با وجود داشتن تاج و تخت باز هم خواهان مالکیت فراوان است. این ویژگی بهمن از زبان کتایون بیان می‌گردد. در ابیات زیر کتایون فزون طلبی و زیاده خواهی ایرانیان و بهمن را بیان کرده است. در واقع بهمن دارای شخصیتی حریص و طماع است با وجود بر تخت نشستن باز هم چشم طمع بر تمامی ایران زمین را دارد.

اگر لشکر آید از ایران زمین  
سراسر همه شهر ویران شود

نه تنها مرا باشد آن رنج و کین  
به کام دلیران ایران شود  
(همان: ۱۲۳)

### ۹-۶. کم خردی

کم خردی یکی از نقاط سقوط شخصیت بهمن است. همین امر باعث شده که شخصیت بهمن براساس نظریه آیزنک خاکستری باشد. بهمن دارای شخصیت کم خردی است این نمونه را می‌توان به رفتار بهمن با جاماسب و پشتون مشاهده کرد، زمانی که بهمن، لؤلؤ را به عنوان فرمانده انتخاب می‌کند و انتظار دارد که جاماسب و پشتون در مقابلش ادای احترام کند و آنان امتناع می‌کنند عصبانی می‌شود.

چو جاماسب دید او نمازش نبرد  
نکردند این هر دوان آفرین  
از ایشان برآشفت بهمن بدرد  
شما را که داد این بلندی و رای  
بزرگی شما را نه من داده‌ام

پشوتن همان زیر لب برشمرد  
نه پیشش نهادند سر بر زمین  
به جاماسب گفت ای فرومایه مرد  
که نارید فرمان ما را به جای  
در گنجتان پیش بگشاده‌ام

چو پاداشِ کردار من این بُود      که فرمان من هیچ کس نشنود  
هر آن کس که او بُرد خر را به بام      فرود آورد گر شود کار خام  
(همان: ۱۴۸)

بهمن به دلیل سادگی و کم‌خردیش همواره دست مایه هوی و هوس امیال اطرافیانش قرار می‌گرفته است

چو شب روز شد بهمن ساده دل      کتایون بدخواه را داده دل  
بفرمود تا تخت و گاه بزرگ      که خودساخته بود شاه سترگ  
به ایوان خسرو بیاراستند      پرس‌تندگان نیز برخاستند  
یکی تخت پهناش صد گام بود      جهان زو پُر آوازه و نام بود  
(همان: ۱۵۵)

#### ۱۰-۶. خودرأی و بی‌باک

خودرأی بودن یکی از ویژگی‌های شخصیتی بهمن است که منتهی به بی‌باکی وی می‌گردد. بهمن آن‌چنان مستبد است که هیچ باکی ندارد کسی بر وی خرده بگیرد، و ارزش و احترامی برای نظر دیگران قایل نیست. زمانی که اردشیر بهمن را به خاطر کارهای که انجام داده مذمت می‌کند و این امر را به دلیل شخصیت خودرأی وی می‌داند.

بدو گفت شاها تو خودکامه‌ای      ز خودکامگی با نین جامه‌ای  
ز بهر کتایون و دیدار اوی      که بشنیدی آن تیره گفتار اوی  
به لؤلؤ سپردی همه گنج‌ها      مر آن تخم را بر چنین رنج‌ها  
به گفتار زن برکشیدی رهی      نشاندهش بر تخت شاهنشهی  
(همان: ۱۹۷)

#### ۱۱-۶. برخوردار خوب با اسیران

یکی از زیباترین اخلاقیات پسندیده پهلوانان بزرگ، این بود که هرگاه پهلوانی از سپاه دو طرف به اسارت لشکر مخالف درمی‌آمد، علاوه بر خودداری از آزار و اذیت او، حتی در مواردی آزادش می‌کردند (معتضد کیانی، ۱۳۹۱: ۳۵). لشکر مصر وقتی اردشیر را اسیر می‌کنند، تصمیم دارند که به انتقام خون حارث، او را به قتل برسانند ولی بهمن به آنان اجازه نمی‌دهد:

بفرمود و گفتا که بندش کنید      نخواهم که هرگز گزندش کنید  
(همان، ۱۶۵)

یا لولو که با خیانت همدستانش زمینه‌آزار بهمن را فراهم آورده بود، وقتی اسیر می‌شود، بهمن او را آزاد می‌کند و به او می‌گوید

برو تیز و نیز اندرین مرز و بوم      نخواهم که باشی تو ای مرد شوم  
(همان: ۱۸۰)

#### ۱۲-۶. برخوردار با پیک‌ها

در مجموع کتاب بهمن نامه، ۱۶ نامه میان پهلوانان و شاهان دیگر رد و بدل شده است حاملان نامه‌ها، پیک‌هایی بودند که نامه‌ها را به خدمت شاهان می‌بردند. در هیچ جای کتاب، دیده نشده است که شاهان یا پهلوانان به پیک‌ها صدمه‌ای وارد کنند (معتضد کیانی، ۱۳۹۱: ۳۶). بهمن پیک خود را به

سوی آذربیزین روانه کرد. او همان کسی بود که با مکر و حيله آذربیزین را به دام انداخت و مدت ۱۳ سال در بند شاه، اسیر و زندانی کرد. آذربیزین به خاطر خیانت او، نفرتی در دل داشت. وقتی او نامه بهمن را دریافت کرد، به رغم کینه و نفرت، به او صدمه‌ای نزد و خطاب به او گفت:

تو را گرنه آنستی ای بدنشان  
که هستی فرستاده سرکشان  
سرت را جدا کردمی از تنت  
ز خون دادمی رنگ پیراهنت  
نه من آن کنم کز شما دیده‌ام  
از آن پس که چندین بلا دیده‌ام  
(همان: ۴۸۰)

شخصیت بهمن سرشار از نابخردی و کینه‌ورزی است؛ با توجه به ویژگی‌های و اعمالی که بهمن از خود بروز می‌دهد او را فردی برون‌گرای ناپایدار نشان می‌دهد؛ بهمن شخصیت پویایی دارد که در موقعیت‌های مناسب عملکرد نامتناسبی از رفتار را نشان می‌دهد؛ زمانی که باید خردمندانه عمل کند با پرخاشگری باعث برزو آشوب می‌شود.

جنگ‌های پیاپی و نبردهای طولانی ناشی از تصمیمات بدون فکر بهمن است که نشان دهنده شخصیت روان‌رنجور است که باعث عواقبی مانند بر تخت نشستن لولو و نیز فرار کردن بهمن به مصر می‌شود. شخصیت روان‌رنجور بهمن باعث از بین رفتن قدرت پادشاهی و تسلط هوس بر روی شخصیت منفی بهمن شود.

یکی از ویژگی‌های که آیزنک برای شخصیت‌های برون‌گرای ناپایدار قائل است مزاج تند است. این ویژگی در شخصیت بهمن بسیار مبراً است. بهمن همواره به فکر خویش است. رسیدن به تاج و تخت و از بین بردن خاندان رستم از اهدافی است که برخاسته از «نهاد» است. ویژگی‌های چون زن بارگی، خودرأی، خشم و تندی از جمله ویژگی‌های اشخاصی است که نهاد در وجود آنان رشد بیشتری از دیگر امیال دارد؛ در واقع می‌توان بهمن را شخصی لذت طلب و هوس باز معرفی کرد. مجموعه این عوامل که ناشی از لذت طلبی وی است می‌تواند نشان از شخصیت روان‌پریش باشد.

بنابر نظریه آیزنک در شخصیت بهمن سهم عوامل موروثی بیشتر از عوامل محیطی است؛ بهمن وارث کینه است. او سعی می‌کند برخلاف قهرمانان عمل کند و کمر به قتل خاندانی ببندد که وی را پرورش داده‌اند. البته محیط نیز می‌تواند تأثیر فراوانی بر شخصیت بهمن داشته باشد؛ بازگویی محبت‌های رستم در رشد بهمن باعث بیدار شدن کینه پدرش می‌شود.

به طور کلی می‌توان بهمن را نماد یک شخصیت متزلزل در نظر گرفت که گاهی با یک غمزه فریفته می‌شود گاهی با یک تلنگر از خشم بر خود می‌پیچد و گاهی دچار عذاب می‌گردد؛ شخصیت روان‌پریش بهمن نمونه خوبی برای تحلیل شخصیت آیزنک است که منعکس کننده ویژگی‌های برون‌گرای ناپایدار وی است.

## نتیجه‌گیری

شخصیت بهمن از نظر ساختار داستانی، شخصیتی پویا و خاکستری است که شاعر با استفاده از روش مستقیم و غیر مستقیم به توصیف شخصیت بهمن می‌پردازد. با توجه به آثاری که به ماجرای بهمن و کشمکش‌های مابین وی و خاندان رستم اشاره کرده است بهمن را دارای شخصیتی سست رأی و کم‌خرد می‌دانند که به جای سپاس‌گزاری از خاندانی که وی را پرورش داده و آماده پادشاهی کرده‌اند سر ناسازگاری را در پیش می‌گیرد و کینه‌توزی را در قلبش مأمّن می‌سازد.

بهمن در اکثر آثار حماسی دارای شخصیتی کینه‌توز، خودرأی، ناسپاس، فزونی طلب، کم‌خرد و سست رأی، بی‌تاب و بی‌قرار، زن‌باره است علاوه بر این موارد برخورد مناسب با پیک‌ها و جنگاوری دارد.

بر اساس نظریه آیزنک، بهمن دارای شخصیت برون‌گرای ناپایدار است که نهاد (لذت‌طلبی و تنها به فکر خویش بودن) در شخصیت وی غالب است. بعضی از ویژگی‌های شخصیت‌های اشخاص روان‌رنجور و روان‌پریش را دارد، شخصیت متزلزل و نابه سامان او را دچار روانی آشفته و بی‌تاب می‌کند در تحلیل شخصیت بهمن می‌توان گفت که وی با تحت تأثیر قرار گرفتن وراثت و محیط است. البته سهم وراثت بیشتر از محیط توانسته شخصیت بهمن را تحت تأثیر قرار دهد. بهمن بنابر کینه‌توزی نیاکان خویش که هم‌چون میراثی است شخصیت بهمن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را به سوی تبدیل شدن به شخصیت خاکستری سوق می‌دهد.

نام و منزلت بهمن در غالب آثار حماسی تنها با نام اسفندیار همراهی می‌کند ولی در بهمن نامه و شاهنامه به عنوان شخصیتی سرکش و مطرود شناخته شده که توانایی و قدرت صاحب منصب بودن را نداشته و با هدف قرار دادن نهاد درونی خویش (خودخواهی و لذات دنیوی) شخصیت خاکستری و منفوری از خویش به جای گذاشته است.

#### منابع:

- ۱- اشپیر، مانس، (۱۳۸۴)، بررسی روانشناختی خودکامگی، ترجمه علی صاحبی، چاپ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۲- اتونی، بهزاد، شریفیان، مهدی، (۱۳۹۲)، «فرآیند فردیت در حماسه بهمن نامه»، فصلنامه کاوش نامه، سال چهاردهم، ش ۲۷، صص ۲۷۲-۳۰۰.
- ۳- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، چاپ دوم، اصفهان: فردا.
- ۴- اسدی، مهدی، (۱۳۸۳)، مقایسه بهمن نامه با داستان بهمن در شاهنامه، مطالعات ایرانی، ش ۶، صص ۱-۲۶.
- ۵- ایرانشاه بن ابی‌الخیر، (۱۳۷۰)، بهمن نامه، با تصحیح دکتر رحیم عقیفی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، (۱۳۸۰)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، چاپ اول، تهران: زوار.
- ۷- بیرمی (صحبت لاری)، محمد باقر، (۱۳۱۷)، دیوان اشعار صحبت لاری، چاپ ۲، شیراز: معرفت.
- ۸- بی‌نیاز، فتح‌الله، (۱۳۷۸)، درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، با اشاره‌ای موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه، چاپ اول، تهران: افراز.
- ۹- پور داوود، ابراهیم، (۱۳۷۷)، پشت‌ها، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۱۰- دانش، عصمت، آزادی، حمیدرضا، (۱۳۸۵)، «رابطه ابعاد شخصیتی درونگرایی/ برون‌گرایی آیزنک با گرایش به انتخاب مواد (کندکننده/ محرک)»، مطالعات روانشناختی، شماره ۳ و ۴، صص ۱۲۴-۱۰۹.
- ۱۱- دقیقی، محمد بن احمد، (۱۳۶۸)، دیوان دقیقی، به اهتمام محمد جواد شریعت، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- ۱۲- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸)، نقد ادبی، چاپ اول، تهران: فردوس.
- ۱۳- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۴)، حماسه‌سرایی در ایران، ج ۷، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- عقیفی، رحیم، (۱۳۶۱)، «تحقیقات ایرانی: بهمن‌نامه، ادبیات حماسی»، شماره ۱۱، صص ۷۷۹-۷۷۴.
- ۱۵- علی‌پور، احمد و همکاران، (۱۳۸۶)، روان‌شناسی عمومی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، شاهنامه، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، چاپ چهارم، تهران: قطره.
- ۱۷- فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، درباره نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: قطره.
- ۱۸- کریمی، یوسف، (۱۳۷۹)، روانشناسی شخصیت، چاپ ششم، تهران: موسسه نشر و ویرایش.
- ۱۹- گروسی فرشی، میر تقی، (۱۳۸۰)، رویکردهای نوین در ارزیابی شخصیت (کاربرد تحلیل عاملی در مطالعات شخصیت)، چاپ اول، تهران: جامع پژوه و دانیال.
- ۲۰- معتضد کیانی، خداداد، (۱۳۹۱)، «تصویر منش‌های پهلوانان در بهمن‌نامه»، فصلنامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۳، صص ۳۶-۳۴.
- ۲۱- منوچهری، احمد بن غوص، (۱۳۷۰)، دیوان، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، تهران: زوار.
- ۲۲- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، عناصر داستان، چاپ سوم، تهران: سخن.
- ۲۳- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۵)، ادبیات داستانی، چاپ سوم، تهران: ماهور.
- ۲۴- نورس، محمد حسین، (۱۳۸۶)، چرا عصبانی می‌شویم؟ و راه‌های مقابله با عصبانیت چیست؟، پیوند، ش ۳۳۳ و ۳۳۴، صص ۶۱-۵۴.
- ۲۵- ورثینگتون، اورت ال، دابلیو، بری، جک و پاورت (۱۳۸۳)، کینه‌توزی، گذشت، دین و سلامتی، ترجمه مجتبی حیدری، مجله نقد و نظر، ش ۳۳ و ۳۴، صص ۲۹۲-۲۴۸.
- ۲۶- یونسی، ابراهیم، (۱۳۶۹)، هنر داستان‌نویسی، چاپ اول، تهران: نگاه.

Ali Teymouri

PhD student in Persian language and literature, Sistan and blochestan University, Iran

Abdollah VaseghAbasi

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Sistan And Blochestan, Iran

**Abstract:**

*One of the ways to deepen the story and strengthen its impact on the audience is to properly and strongly process the character. Personality has been one of the main concerns among psychologists. The present study examines the psychology of Bahman's personality with a descriptive-analytical approach. Iran's epic works are full of heroism, heroism, masculinity, honors and victories. These works are a collection of fictional and episodic narratives that poets use personalization techniques, both directly and indirectly, to understand the psychological characteristics as much as possible. The characters of these works have been appointed. Eysenck has been able to psychologicalize the characters by using Eysenck's theory of factor analysis, which complements and comprehensively complements many of the theories of personality psychology by emphasizing on the two factors of inheritance and environment, according to Eysenck Bahman in epic works with a dynamic and gray personality, and with the influence of his greedy and belligerent "institution", he has been recognized as a psychopathic and psychotic person. The result of this study is that epic works have been able to provide a solid foundation by detailing the spirits of the heroes and characters of the story. Depict avalanche character analysis*

**Keywords:** personality psychology, Eysenck, Bahman's personality.